

## ● نقد و معرفی کتاب

# جهانی شدن سیاست جهان

**John Baylis & Steve Smith, *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, (Oxford: Oxford University Press 2001), 690 pages**

بین‌الملل همراه با فرایندهای سیاست بین‌الملل و مسایل بین‌المللی معاصر است. در مجموع کتاب شامل پنج بخش، سی فصل و ۶۹۰ صفحه است. گردآوردندگان این کتاب هدف خود از آرایه این مجموعه را در درجه نخست آشنایی هر چه بیشتر و بهتر دانشجویان روابط بین‌الملل با مبانی نظری این رشته و دست‌یابی به دیدگاهی کلی در زمینه مسایل بین‌المللی معاصر ذکر می‌کنند. به همین دلیل نویسندگان معتقدند که در نام‌گذاری این کتاب تعمداً به جای تکیه بر مفهوم *International Politics* از مفهوم *World Politics* بهره جسته‌اند تا تصویر روشنی از تمام مسایل بین‌المللی معاصر در ذهن خواننده ایجاد نمایند، چون در مفروض نویسندگان واژه *World* در مقام مقایسه با واژه *International* گسترده‌تری دارد و در واقع مترادف مناسبی

کتاب جهانی شدن سیاست جهان از جدیدترین و جامع‌ترین متن‌های موجود پیرامون پدیده جهانی شدن است. این کتاب که توسط استیو اسمیت و جان بیلینس گردآوری شده است مجموعه‌ای از مقالات مبسوط پیرامون مبحث بسیار محوری تکامل جامعه بشری است که اینک وارد فرایندی جدید به نام جهانی شدن شده است. این کتاب که نسخه کامل‌تر و بازنگری شده منتشره در سال ۹۷ است، به ادعای گردآوردندگان آن از اصلی‌ترین متن‌های موجود در زمینه مطالعات مربوط به جهانی شدن است که از زمان انتشار تاکنون در دانشگاه‌های سی و سه کشور جهان از جمله امریکا، کانادا و انگلیس و در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا تدریس می‌شود. این کتاب آمیزه‌ای از تاریخ، تئوری و ساختار شناسی در روابط

برای واژه Global است.

در بخش نخست کتاب با عنوان بافت تاریخی<sup>۱</sup> بحث‌های تاریخی و عمدتاً بحث سیر تکاملی جامعه بین‌المللی طی سه دوره زمانی ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۵، و از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ و از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ مطرح شده است.

بخش دوم تحت عنوان نظریه‌های سیاست‌های جهان<sup>۲</sup> شامل مباحث کاملاً تئوریک و نظریه‌های حاکم در مطالعه روابط بین‌الملل است که به تفصیل به تشریح نظریات موجود می‌پردازد. این پارادایم‌ها یا نظریات حاکم عمدتاً شامل رئالیسم و نئورئالیسم، لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، مارکسیسم و نئومارکسیسم، نظریات و تئوری‌های انتقادی و رویکردهای تکوین‌گرایانه<sup>۳</sup> و بازتاب‌گرایانه<sup>۴</sup> است.

بخش سوم کتاب با عنوان فرآیندها و ساختارها<sup>۵</sup> به بحث ساختارها و فرایندها در سیاست جهان، مباحث امنیت در جهان پس از جنگ سرد، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عصر جهانی شدن، رژیم‌های بین‌المللی، نظم جدید جهانی و نقش سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را به بحث می‌گذارد. در بخش چهارم کتاب نویسندگان به مسایل بین‌المللی معاصر<sup>۶</sup> از جمله چالش‌های زیست محیطی، خلع سلاح، ناسیونالیسم، مداخلات بشردوستانه، همگرایی اروپایی، تجارت جهانی، فقر، توسعه

و گرسنگی، تبعیض جنسی، حقوق بشر، انقلاب اطلاعاتی و اینترنت پرداخته و آثار و پی‌آمدهای این پدیده‌ها بر روند سیاست‌های جهان را بررسی می‌کند. در بخش پنجم و پایانی کتاب نیز آینده جامعه سیاسی و نظام حاکم بر جهان پس از جنگ سرد در پرتو جهانی شدن و تحت عنوان جهانی شدن در آینده<sup>۷</sup> مورد بحث قرار می‌گیرد. با عنایت به آن که کتاب مذکور عمدتاً از سوی پژوهشگران سرشناس در این رشته به نگارش درآمده است که هرکدام از دیدگاه خود به بحث پیرامون مسایل بین‌المللی معاصر پرداخته‌اند و الزاماً رویکرد واحدی را در این ارتباط برنگزیده‌اند، و نیز با توجه به گستردگی، تنوع مطالب و مباحث مطروحه در کتاب، مناسب است تا مطالبی پیرامون بحث جهانی شدن به عنوان مبحث محوری در کتاب و رویکردهای عمده‌ای که در حال حاضر نسبت به این پدیده وجود دارد و در مقدمه کتاب به آنها اشاره شده است بازگو شود.

به طور کلی سه رویکرد عمده و کلاسیک در مطالعه روابط بین‌الملل وجود دارد

1. The Historical Context
2. Theories of world Politics
3. Constructivism
4. Reflectivism
5. Processes and Structures
6. International issues
7. Globalization in the Future

اما رئالیسم در رویکردی که نسبت به پدیده جهانی شدن برمی‌گزیند، معتقد است که دایره تأثیرگذاری این پدیده بر شاخص‌های این مکتب چندان جدی نیست و به طور کلی جهانی شدن موجب هیچ نوع تحول ساختاری نه در دولت و نه در سیستم بین‌المللی است و حداکثر تأثیری که از خود به جای می‌گذارد تغییر در شیوه‌های سنتی زندگی و ایجاد شباهت‌های بیشتر میان جوامع به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. اما این مسأله سبب نخواهد شد که مسأله تنازع و کشمکش کم‌رنگ‌تر از گذشته جلوه نماید، به این ترتیب همچنان شانس انسداد برای همکاری‌های بین‌المللی وجود دارد. در رویکرد رئالیسم به جهانی شدن تأکید بر این نکته است که ساختار نظام سیاسی بین‌المللی دولت‌ها<sup>۱</sup> دست نخورده باقی خواهد ماند. اما در رویکرد لیبرالیسم به جهانی شدن با نسیظریاتی روبه‌رو هستیم که در بیشتر شاخص‌های خود در تباین با رویکرد رئالیسم قرار دارد. لیبرالیسم که یک رویکرد سنتی در مطالعه روابط بین‌الملل است پیوندی ناگسستنی با مکتب ایده‌آلیسم دارد. به عبارتی مکتب ایده‌آلیسم به درستی تفسیری افراطی از رویکرد لیبرالیستی نام گرفته است. چون این مکتب در وهله اول یا گام نخست بیان یک آرزو و ایده‌آل با محوریت صلح جهانی بود و اصولاً علم

که شامل رویکرد رئالیسم، رویکرد لیبرالیسم و رویکرد مارکسیستی است. رویکرد واقع‌گرایانه یا رئالیستی یکی از عمده‌ترین و با سابقه‌ترین رویکردها در مطالعه روابط بین‌الملل است. این رویکرد مبتنی بر مجموعه‌ای از مفروضات مسلم و غیرقابل تغییر است. در این رویکرد تصور بر آن است که دولت تنها بازیگر اصلی در صحنه سیاست بین‌الملل است و این بازیگر خصلتی خردمندانه و یکپارچه دارد. در این عرصه بازیگران یا دول متعدد با هدف کسب قدرت بیشتر تلاش می‌کنند تا از امنیت خود در عرصه‌ای که فاقد اقتدار مرکزی است اطمینان یافته و منافع ملی خود را تعقیب نمایند. در این رویکرد قدرت دولت عمدتاً متکی به توان نظامی است و استقلال و حاکمیت دولت‌ها امری مقدس تلقی می‌شود. در این محیط هرج و مرج‌گرا و به عبارتی فاقد اقتدار مرکزی مشروع، رابطه توازن قدرت، اساس و بنیان چگونگی تعامل دول معظم را سامان‌دهی نموده و به عنوان قاعده حاکم در تعامل میان دولت‌های بزرگ پذیرفته می‌شود. از نظر رئالیست‌ها حوزه قدرت و سیاست عمدتاً از حوزه اقتصاد جدا تلقی شده و باور عموم آنها مبتنی بر وجود یک قدرت هم‌مومن اقتصادی است که البته به لحاظ سیاسی فاقد اقتدار مرکزی است. بنیان نظری و متدولوژیکی این رویکرد نیز بر پوزیتیویسم استوار است.

روابط بین‌الملل از آن روی بنیان نهاده شد که چگونه می‌توان این آرمان جهانی را محقق ساخت.

دیدگاه لیبرالیسم طیف گسترده‌ای از عقاید را شامل می‌شود، اما این مکتب در مجموع بر شاخص‌هایی استوار است که در آن تکیه روی فرد و شایستگی‌های انسان، شاخص عمده این مکتب در بنیان فلسفی آن به شمار می‌رود. در واقع فردگرایی یا اصالت فرد از بنیان‌های مکتب لیبرالیسم است. اما این مکتب در بعد روابط بین‌الملل بر تعدد و تکثر بازیگران تأکید دارد و دولت را تنها بازیگر این صحنه نمی‌شناسد در پارادایم لیبرالیسم فرض بر آن است که دموکراسی نه تنها نظام مطلوب برای یک کشور بلکه برای اداره سیستم جهانی است. از این رویکرد تعامل و تبادل میان بازیگران در بعد اقتصادی موجد وابستگی متقابل است. در رویکرد لیبرالیستی علاوه بر تأکید بر کارکرد نهادهای بین‌المللی و رژیم‌ها و هنجارهای مورد توافق همگانی بر روند همگرایی و ایجاد یک نظام امنیت دسته جمعی نیز تأکید می‌شود. به این ترتیب در نگرش لیبرالیسم امکان همکاری بین‌المللی در سطح بالایی است.

اما رویکرد لیبرالیسم به جهانی شدن چیست؟ نگارندگان کتاب معتقدند که فرایند جهانی شدن سبب آن شده است تا تمامی مفروضات رئالیست‌ها به زیر سؤال برود. از نظر

لیبرالیست‌ها فرایند جهانی شدن سبب آن شده است تا بسیاری از مفاهیم و ساختارهای سابق دچار تحول و تغییر شود. در نگرش لیبرالیستی، فرایند جهانی شدن محصول اجتناب‌ناپذیر یک دوره مستوایی و طولانی مدت از تحول در سیاست جهان است. به این ترتیب نگرش لیبرالیسم به پدیده جهانی شدن یک نگرش فرایندی است و بنیان‌های عمده آن متکی بر تئوری مزیت نسبی، لزوم تقسیم بین‌المللی کار و سرانجام انقلاب تکنولوژیکی و ارتباطی است که بیش از پیش فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد. با این مفروضات در نگرش لیبرالیسم، فرایند جهانی شدن سبب تغییر و تحول در بسیاری از عرصه‌ها می‌گردد و در اثر این تحول جوامع بیش از پیش به یکدیگر شباهت یافته و کل جامعه بشری در اثر این تحول مستفیع خواهد شد. رویکرد دیگری که در بحث مقدماتی و تئوریک کتاب از آن به عنوان یکی از رویکردهای عمده در مطالعه روابط بین‌الملل نام برده می‌شود، رویکرد مارکسیستی است. مارکسیسم اصولاً یک تئوری ساختارگراست که دارای کمترین اشتراک نظر با رئالیسم و لیبرالیسم است. در مرکز ثقل نظریات مارکسیستی مطالعه تحولات نظام سرمایه‌داری قرار دارد و بررسی و تبیین تحولات بین‌المللی در چارچوب تفسیر تحولات نظام سرمایه‌داری اساس کار تئوریک در این رویکرد به شمار می‌آید. در این رهیافت،

ندارد. با این تفسیر جهانی شدن متأخرترین مرحله در تحول نظام سرمایه‌داری است که هدف آن کماکان در قالب پروژه حفظ رابطه نابرابر میان محور نیمه پیرامون و پیرامون است، که این مسأله به خصوص در تئوری والرشتاین به خوبی تبیین شده است.

به طور کلی در رویکرد مارکسیستی جهانی شدن صرفاً واژه‌ای برای توصیف بهتر و کارآمدتر محتوی سابق در نظام بین‌الملل است.

گردآورندگان این کتاب در بررسی خود از پدیده جهانی شدن علاوه بر ذکر مهم‌ترین عمده‌ترین رویکردهای موجود، تعریف‌های دیگری را نیز ذکر می‌کنند چرا که از نظر آنان هرکدام از این رویکردها خصلتی تقلیل‌گرایانه<sup>۱</sup> دارند. به همین دلیل بود که از دهه ۱۹۸۰ به بعد حتی صحبت از یک مناظره بین پارادایمی<sup>۲</sup> در روابط بین‌الملل شد و رویکردهای جدیدی نظیر نئورئالیسم و نئولیبرالیسم نیز شکل گرفتند. در تعریفی که نویسندگان کتاب در مورد جهانی شدن ارائه می‌کنند، ضمن تأکید برتنوع آرا و دیدگاه‌ها در این باره، آن را فرایندی جدید می‌نامند که در آن تعامل و ارتباط روزافزون میان جوامع سبب آن می‌شود که آثار و پی‌آمدهای رویدادهایی که در هر بخشی از جهان رخ می‌دهند، به گونه‌ای رو به تزاید بر دیگر نقاط

مفهوم طبقه جانشین مفهوم دولت شده و به این ترتیب مطالعه رفتار طبقه حاکم نیز جانشین مطالعه رفتار دولت می‌شود، چون هم دولت و هم دیگر بازیگران در برابر مفهوم طبقه از جایگاه زیرین‌تری برخوردار می‌باشند. در این تفسیر تمام بازیگران موجود اعم از دولت‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های چندملیتی و غیره همگی ترجمان خواست‌ها و منافع طبقه سرمایه‌دار در سیستم اقتصاد جهانی هستند.

به این ترتیب در رویکرد مارکسیستی مسأله منازعه و کشمکش نه میان دولت‌ها، بلکه میان طبقات خواهد بود چون دولت تنها ابزاری در دست طبقه سرمایه‌دار است. با این توصیف درحالی که در نظام دولت-ملت تفوق طبقه سرمایه‌دار بر دیگر طبقات تأمین شده است با بین‌المللی شدن هر چه بیشتر فراگرد اقتصاد جهانی، این تفوق به نظام جهانی نیز تسری یافته، منجر به تفوق دولت کاپیتال یا سرمایه‌دار می‌شود. رویکرد مارکسیسم به جهانی شدن، از یک سو در راستای دیدگاه رئالیسم و از سوی دیگر در راستای دیدگاه لیبرالیسم می‌تواند تلقی شود. رئالیسم از آن جهت که معتقد به تحول خاصی نیست و ساختار کماکان همان ساختار سابق در نظر می‌گیرد و لیبرالیسم از آن روی که جهانی شدن را تداوم استمرار و توسعه سرمایه‌داری می‌داند که اینک وارد مرحله‌ای نوین شده است و در این مرحله رقیب جدی

1. Reductionist

2. Inter Paradigm Debate

جهان تأثیرگذار باشند. به طور کلی در رویکرد جامعی که نویسندگان این مجموعه به جهانی شدن دارند، جهانی شدن نوعی آمیختگی مفهومی با برخی نظریات و مفاهیم دیگر نظیر لیبرالیسم، وابستگی متقابل، نظریه پایان تاریخ و دهکده جهانی دارد. به همین ترتیب این بحث هم موافقان و هم مخالفانی دارد، از جمله کسانی که با نظر مساعد به این پدیده می‌نگرند معتقدند که ماهیت وابسته اقتصاد جهانی به قدری وسعت، گستردگی و درهم تنیدگی دارد که سبب تحول مفهوم توسعه شده است. با این وصف، از این پس توسعه یا عقب‌ماندگی هر کشوری ارتباط مستقیم با میزان درگیری و امتزاج آن در نظام اقتصاد جهانی دارد.

علاوه بر آن انقلاب تکنولوژیکی موجد نوعی فرهنگ جهانی شده است که در آن مردم از تجانس بیشتری برخوردار خواهند شد و به همین ترتیب در برخورد با مخاطرات جهانی نظیر پدیده گرم شدن زمین و بیماری ایدز نیز نیازمند نوعی همکاری جهانی است.

در مقابل این دیدگاه، نگرش مخالفی وجود دارد که معتقد است جهانی شدن نه یک واقعیت، بلکه افسانه‌ای بیش نیست. از این منظر وابستگی اقتصادی چیز تازه‌ای نیست و بیشتر یک دوره درخشان اقتصادی در طول سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ وجود داشت که حتی در مقایسه با نظام کنونی اقتصاد جهانی به مراتب بازرتر بود.

علاوه بر آن شرکت‌های چندملیتی که بعضاً از آنها به عنوان بازیگران بین‌المللی و در زمره نیروهای پیش برنده فرایند جهانی شدن یاد می‌شود، عمدتاً همان شرکت‌های ملی هستند که فقط گستره منافع خود را بین‌المللی نموده‌اند و هیچ نشانه‌ای از انتقال سرمایه و تکنولوژی از کشورهای توسعه یافته به سوی کشورهای کمتر توسعه یافته وجود ندارد و بحث سرمایه‌گذاری خارجی نیز مسأله‌ای است که عمدتاً میان کشورهای دارای نظام اقتصادی قدرتمند مطرح است و تجارت، دارایی (مالیه) و سرمایه‌گذاری<sup>۱</sup> همچنان میان سه بلوک قدرتمند اقتصادی یعنی اروپای غربی، امریکای شمالی و ژاپن در جریان است.

نویسندگان کتاب در ادامه بحث خود از جهانی شدن، با طرح مناظره‌ای کاملاً تازه و به اصطلاح neo neo debate که عمدتاً از سوی محافل علمی در امریکا مطرح شده است، مسأله نقش و کارکرد آتی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین مسایل مورد مناقشه در مطالعه روابط بین‌الملل در آینده‌ای نزدیک ذکر می‌کنند.

مهدی رضایی

مرکز مطالعات اقتصاد بین‌الملل

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی